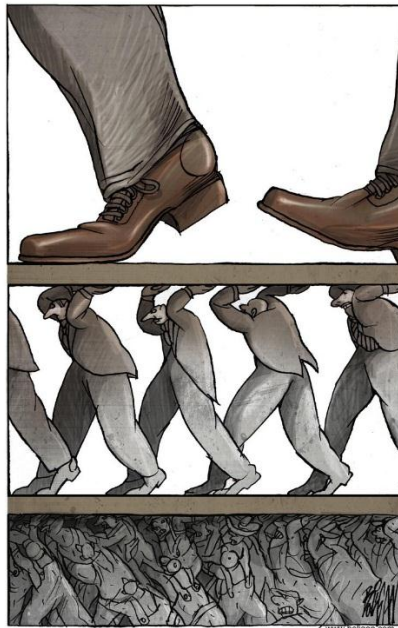


# طبقه‌ی اجتماعی چیست؟

دنیکا راجل

ترجمه‌ی خسرو صادقی بروجنی



طبقه از جمله مفاهیم چالش‌برانگیز است. رسانه‌های دست‌راستی و جریان اصلی عموماً ابا دارند که از این مفهوم استفاده کنند. آن‌ها اغلب اصطلاحات جایگزینی مانند «دهک‌های درآمدی»، «اقتدار برخوردار و نابرخوردار»، «کارآفرینان و نیروی کار»، «مزد و حقوق‌بگیران»، «اقتدار آسب‌پذیر» و ... را به کار می‌گیرند تا بدین وسیله چیزی را پنهان کنند. آن چیز همانا «روابط اجتماعی» میان «کار» و «سرمایه» است. از دل این نوع روابط اجتماعی است که «قدرت» و «اقتدار» یکی و «بی‌قدرتی» و «انقیاد» دیگری معنی می‌یابد. این جاست که به قول «محمد مختاری» باید از «زبان به کام سیاست» سخن گفت. یعنی زبانی که تلاش دارد برای پیشبرد اهداف سیاسی و ایدئولوژیک حاکمان، روابط قدرت را پنهان کند. نویسنده‌ی این مطلب با بیانی ساده، ملموس و به دور از پیچیدگی‌های نظری مرسوم، مفهوم مارکسیستی طبقه را توضیح داده و نشان می‌دهد مفاهیم طبقاتی در جامعه‌ای مانند استرالیا به‌عنوان یکی از مرفه‌ترین کشورهای سرمایه‌داری نیز هنوز ساری و جاری است.

\*\*\*

نظرسنجی بنیادی<sup>۱</sup> اخیراً نشان داد ۷۹ درصد استرالیایی‌ها معتقدند طبقات اجتماعی کماکان در استرالیا وجود دارند. با توجه به توزیع ثروت در استرالیا این نتیجه تعجب‌برانگیز نیست. برای مثال گزارش یک مؤسسه در مورد نابرابری در استرالیا تخمین می‌زند که دهک درآمدی بالا ۹۳ درصد از منافع حاصل از رشد اقتصادی در دهه‌ی ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۹ را دریافت کرده است.

۴۹ درصد از پاسخ‌دهندگان این نظرسنجی خود را طبقه‌ی متوسط، ۳۰ درصد طبقه‌ی کارگر و ۴ درصد خودشان را جزو طبقه‌ی بالای جامعه می‌دانند. نتایج، این پرسش را مطرح می‌کند که طبقه‌ی اجتماعی چیست؟

---

۱ Essential Report مهم‌ترین نظرسنجی اجتماعی و سیاسی استرالیا است که نگرش مردم استرالیا را در مورد موضوع‌های مرتبط با اقتصاد، برابری، محیط زیست و ... بررسی می‌کند (م).

تعاریف اکثر اوقات حول درآمد می‌چرخد. معمولاً به ما گفته می‌شود «طبقه‌ی متوسط» به معنای کسب درآمدی در حد درآمد متوسط است. یعنی بر اساس [اداره آمار استرالیا](#)، حدود ۶۵ هزار دلار در سال. هیچ توافق نظری در مورد این موضوع وجود ندارد که فردی در طبقه‌ی متوسط چقدر بالاتر یا کم‌تر از این میزان درآمد می‌تواند کسب کند؟

این روشی مبهم برای تعریف طبقه است که راه را برای تفسیرهای نادرست و تحریف‌شده باز می‌کند. [مقاله‌ای](#) که در سال گذشته در استرالیا منتشر شد، درآمد سالانه بین ۱۲۰ تا ۱۶۰ هزار دلار را به‌عنوان «درآمد متوسط» توصیف کرد تا از کاهش مالیات برای درآمدهای بالا که قرار است توسط دولت فدرال حزب کارگر در سال آینده اجرا شود، دفاع کند.

در واقع، طبق آخرین [آمارهای](#) موجود از اداره‌ی مالیات استرالیا، افرادی که این میزان پول را به دست می‌آورند، از لحاظ درآمدی به‌سادگی جزو ۱۵ درصد بالایی جامعه هستند.

طبقه‌بندی‌های پیچیده‌تر به سطوح تحصیلات، علایق فرهنگی و مشاغل خانوادگی و همچنین درآمد اشاره دارد. اما نتیجه بازهم نادقیق است. هرکسی که مدرک دانشگاهی دارد تبدیل به طبقه‌ی متوسط و «طبقه‌ی کارگر» اغلب مترادف «طبقه‌ی پایین» در نظر گرفته می‌شود، یعنی هرکسی که از نظر اقتصادی در وضعیت بدتر یا با سطح تحصیلات رسمی پایین‌تر از افراد «متوسط» قرار دارد.

سوسیالیست‌ها [در این زمینه] دقیق‌تر هستند. در حالی که درآمد در اغلب اوقات می‌تواند نشان‌گر طبقه‌ی اجتماعی باشد، ما طبقه را بر اساس رابطه‌ی افراد با زیرساخت‌های اقتصادی جامعه تعریف می‌کنیم و سه دسته‌بندی را برای ما مشخص می‌کند: طبقه‌ی سرمایه‌دار، طبقه‌ی کارگر و طبقات متوسط.

سرمایه‌داران انگل‌هایی در رأس هستند. آن‌ها مدیران اجرایی، مدیران عامل و اعضای هیئت‌مدیره‌اند که مالک و یا اداره‌کننده‌ی شرکت‌های بزرگ هستند و به همراه آن‌ها ماشین‌آلات، زمین‌های کشاورزی، ساختمان‌های اداری، رسانه‌ها، شبکه‌های برق، زیرساخت‌های مخابراتی، بنادر و ... را در اختیار دارند. آن‌ها صاحب «وسایل تولید» هستند که از آن با هدف منحصر به فرد تولید سود استفاده می‌کنند.

از سوی دیگر، کارگران صاحب هیچ ابزار تولیدی نیستند. آن‌ها ممکن است مالک دارایی شخصی مانند ماشین، تلفن و شاید خانه باشند. اما در حالی که کارگران از دارایی شخصی خود برای رفع نیازهای روزانه‌ی خود استفاده می‌کنند، سرمایه‌داران از دارایی خصوصی خود به‌عنوان سرمایه استفاده می‌کنند یعنی وسیله‌ای برای تولید ثروت از طریق استثمار کارگران.

یک کارگر ممکن است برای کاهش هزینه‌های خواربار، در باغ خود مقداری سبزیجات بکارد. [اما] یک سرمایه‌دار بخش کشاورزی از هزاران جریب زمین کشاورزی برای کسب سود استفاده می‌کند. خانه‌ای که متعلق به یک کارگر است فقط یک خانه است، اما زمانی تبدیل به سرمایه می‌شود که مالک آن یک سرمایه‌گذار املاک باشد و از آن خانه برای تولید ثروت در بازار استفاده شود.

تهدید فقر، بی‌خانمانی و گرسنگی برای کارگران چاره‌ای نمی‌گذارد جز این که تنها چیزی را که می‌توانند بفروشند: توانایی کار کردن. آن‌ها از کنترل بر بسیاری از امور زندگی روزمره‌ی خود محروم هستند و در مورد کاری که انجام می‌دهند یا محل کارشان چندان حق اظهار نظر ندارند. بسیاری از آن‌ها در محل کار خود حتی برای حقوق انسانی ساده‌ای مثل غذا خوردن و توال رفتن هم باید از رئیس‌شان اجازه بگیرند.

تعیین تعداد افرادی که با این تعریف از «طبقه‌ی کارگر» مطابقت دارند، دشوار است. «دایان فیلدز»، که در سال ۲۰۰۵ مجموعه‌ی «طبقه و مبارزه در استرالیا» را نوشت، [تخمین زد](#) که طبقه‌ی کارگر استرالیا اکثریت قابل توجه جمعیت را تشکیل می‌دهد، یعنی بیش از دو برابر رقم ۳۰ درصدی در نظرسنجی بنیادی.

در این چارچوب «طبقه متوسط» نیز معنای دیگری به خود می‌گیرد. آن‌ها به‌عنوان کسانی توصیف می‌شوند که بین طبقه‌ی کارگر و طبقه‌ی سرمایه‌داران بزرگ قرار دارند. به این تعبیر طبقه‌ی متوسط شامل گروه‌های مختلفی می‌شود که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: صاحبان مشاغل کوچک، مدیران میانی، مقامات اتحادیه‌ها، دانشگاهیان و بوروکرات‌های دولتی. آن‌ها می‌توانند روابط متفاوت و متناقضی با ابزار تولید داشته باشند- برخی جزو سرمایه‌داران کوچک و برخی دیگر فقط بوروکرات هستند. وجه

مشترک آن‌ها این است که کار خود یا دیگران را کنترل می‌کنند. آن‌ها مطمئناً بسیار کم‌تر از ۴۹ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

تعریف مارکسیستی از طبقه بسیار مفیدتر از تعاریف بی‌پایه و اساس مبتنی بر درآمد یا تحصیلات است.

این تعریف اولاً درکی از چگونگی کارکرد سرمایه‌داری را به ما ارائه می‌دهد. کارگران و کارفرمایان جدایی از هم نیستند و از طریق استثمار ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. سرمایه‌داران مالک ابزار تولید هستند، اما برای کار با ماشین‌آلات، حفظ زیرساخت‌ها، برداشت محصول، خدمات‌رسانی به مشتریان و ... به کارگران نیاز دارند. کارگران کسانی هستند که کالاها یا خدماتی را تولید می‌کنند که رؤسای‌شان برای سود می‌فروشند.

اما در این‌جا یک تعارض وجود دارد. رؤسا برای این که سود کنند باید محصولات را به قیمتی بیشتر از هزینه‌های تولید بفروشند، که این هزینه‌ی تولید قطعاً شامل مبلغی است که به کارگران خود می‌پردازند.

بنابراین کارگران ارزش خلق کرده‌اند، اما سرمایه‌دار آن ارزش را از آن‌ها گرفته است و تنها بخشی از آن به‌عنوان دستمزد برگردانده شده است. این فقط مربوط به کارگران یقه‌آبی نیست، بلکه در مورد کارگران بخش خرده‌فروشی، مهمان‌داران، مراقبت‌های بهداشتی، فناوری اطلاعات، مدیریت و جاهای دیگر نیز صدق می‌کند.

موفقیت یک کسب‌وکار به میزان سود آن و بنابراین نرخ استثمار کارگزارانش بستگی دارد. سود، شریان حیاتی سرمایه‌داری است و هر درصدی آن از نیروی کار استثمار شده به دست می‌آید. با درک این استثمار است که می‌توان فهمید طی یک دهه‌ی گذشته چگونه ۹۳ درصد ثروت جامعه نصیب ده درصد بالایی شده است.

تعریف مارکسیستی ثانیاً نشان می‌دهد طبقات دارای منافع متضادی هستند. آن‌چه برای سرمایه‌داران خوب است هر چیزی است که باعث افزایش سود آن‌ها می‌شود. برای مثال، این اغلب به معنای پرداخت کم‌تر به کارگران، کاهش هزینه‌ها تا حد امکان و کاهش استانداردهای ایمنی در محل کار است. مطلوبیت کارگران برعکس این است: برخورداری از درآمد و حقوق بیشتر در محل کار. اندیشیدن به طبقه صرفاً به عنوان

جایی که فردی در طیف «درآمد کم» تا «درآمد بالا» قرار دارد، این تضاد را پنهان می‌کند.

سوم این‌که تعریف طبقات بر اساس رابطه‌ی آن‌ها با ابزار تولید به ما می‌گوید چه کسی در جامعه قدرت دارد. سرمایه‌داران صاحب مهم‌ترین بخش اقتصاد و بنابراین تصمیم‌گیران اصلی هستند و تعیین می‌کنند که جامعه چه چیزی را چگونه تولید کند. و به دلیل این کنترل، دولت‌ها باید آن‌ها را در کنار خود نگه دارند. در غیر این صورت، آن‌ها ممکن است سرمایه‌گذاری‌های خود را به خارج از کشور منتقل، اقتصاد را تهدید یا حتی دولت‌ها را به طور کامل سرنگون کنند.

اما سود توسط کارگران تولید می‌شود که به آن‌ها قدرت متفاوتی می‌دهد. وقتی یک محل کار اعتصاب می‌کند، تولید آن متوقف می‌شود و بنابراین نمی‌توان سودی به دست آورد. رؤسا تمام تلاش خود را می‌کنند تا این اتفاق نیفتد. آن‌ها کارگران را در مقابل یکدیگر قرار خواهند داد و در مورد اتحادیه‌ها دروغ می‌گویند تا از سازماندهی کارگران جلوگیری کنند.

در نهایت، می‌توانیم ببینیم چه کسی برای اداره‌ی جامعه لازم است و چه کسی هر روزه آن را اداره می‌کند. سرمایه‌داران خود را به‌عنوان افراد انگشت‌شمار شایسته و ضروری به تصویر می‌کشند. اما سود و ثروت آن‌ها ثمره‌ی کار کارگران است. این کارگران و نه رؤسا هستند که ساختمان‌ها را می‌سازند و بیمارستان‌ها و قفسه‌های انبار را اداره می‌کنند. کارگران جهان را اداره می‌کنند اما تحت نظام سرمایه‌داری مجبورند این کار را برای طبقه‌ی سرمایه‌دار انجام دهند.

جهان دیگری ممکن است، جایی که کارگران، دنیا را برای خودشان اداره کنند، به دلیل این واقعیت ساده که رؤسا به ما نیاز دارند، اما ما به آن‌ها نیاز نداریم.

منبع اصلی:

<https://redflag.org.au/article/what-social-class>